

9
یل بایز همیشه در
مخفی شدن مهارت
بالایی داشته.

حالا هر وقت که باشد. برای
بازی. از دست بچه های
زورگو. حتی وقتی حوصله ی
روبرو شدن با بقیه را ندارد.

اما حالا ویل این
کار را برای زنده ماندن
انجام می دهد.

...تقریب...
با تو...

و این بار چنان خودش را
درون عمق تاریکی مخفی
کرده که شک دارد کسی تا ابد
پیدایش کند...



...گشتن به دنبال...
ویل بایرز... سرنوشت
غم انگیز او... امروز...

حالا دنیای واقعی با او
صحبت می‌کرد.



ممنونم
از شما

برای صحبت کردن با
دنیای دیگر، به خانه‌ی
دوستش یا حداقل
نسخه‌ی دیگری از آن،
آمده بود.



و حرف هایش ویل را تا
عق وجودش ترساند.

نه... نه...



«...توسط...»

«...جسد بایرز... امروز...
در آب پیدا شده... افراد
پلیس...»



اما ماما می‌دونه!
همین الان داشت
باهام حرف می‌زد!



اندکی
پیش...

قبل از اومدن هیولا
می‌تونستم صدای ماما رو
بشنوم اما اون نمی‌تونست
صدای من رو بشنوه.

باید راه بهتری برای حرف
زدن با آدم‌های توی دنیای
واقعی وجود داشته باشه.



اما به نظرم به بار تونست
صدام رو حداقل به‌کم بشنوه.
وقتی با بیسیم حرف زدم.



این صدای
دوستامه؟



ممنونم
از شما



شاید اکه برم
جایی که آنتن
پده...